

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۵۱ - ۷۵

تحلیل جامعه‌شناختی جنبش مختار ثقفی

فاطمه معتمد لنگرودی^۱

محمد رضا بارانی^۲

چکیده

جنبش ضداموی و ضدزبیری مختار، یک جنبش اجتماعی - انقلابی بود که با هدف خونخواهی امام حسین علیه السلام و برپایی حکومت عدل شکل گرفته بود. از این رو بررسی جامعه‌شناختی این جنبش می‌تواند در ارزیابی آن کمک زیادی کند. این پژوهش پس از گردآوری داده‌های تاریخی با رویکرد جامعه‌شناختی بر پایه چهار محور بنیادی: فرآیند، ساختار و ارتباط با کنش‌گران جنبش و باورها و نقش نیروهای کنش‌زا به تحلیل جامعه‌شناختی این جنبش پرداخته است. دستاورد پژوهش نشان دهنده آن است که در پی دستیابی موالی به حقوق خویش، مختار به عنوان رهبر کارزماتیک توانست موالی و شیعیان را همراه نماید؛ اما به دلیل ناسازگاری باورها با برنامه‌ها و اهداف، نهادی نشدن جنبش در عراق و هم‌چنین قدرت طلبی مختار، این جنبش دچار بحران شد و به سبب نداشتن تأیید امام سجاد علیه السلام به شکست کشیده شد.

کلیدواژه‌ها: جنبش اجتماعی، مختار ثقفی، موالی، امام سجاد علیه السلام.

۱- کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء علیها السلام flangarodi@yahoo.com

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء علیها السلام (نویسنده مسئول). M.barani@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۵

مقدمه

جنبش مختار ثقفی در سال ۶۶ از نخستین جنبش‌های به ظاهر شیعی بود که هدف رهبر آن تسلط بر اشراف و موالی کوفه و خون‌خواهی امام حسین علیه السلام بود. از سوی دیگر این جنبش، در پیدایش جنبش‌های شیعیان در سال‌های بعد در برابر ستم امویان و عباسیان تأثیر بسزایی داشت. بیشتر آثار تألیف شده در این باب، روایی و سهم تحلیل‌های جامعه‌شناختی و تاریخی در این میان اندک است.

این جنبش به رهبری مختار ثقفی آغاز و با ادعای امامت محمد بن حنفیه از سوی مختار همراه شد. رهبری نظامی جنبش نیز به ابراهیم نخعی واگذار گردید. گزارش‌ها و دیدگاه‌ها درباره نگرش امام سجاد علیه السلام و اهل بیت نسبت به این جنبش چندان متفاوت است که هر محقق با توجه به برخی از این دیدگاه‌ها به ارزیابی جنبش پرداخته است. بدین روی چنین می‌نماید بررسی تحلیلی جامعه‌شناختی بر اساس سنجه‌های مشخص می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. از این رو بررسی جنبش در چهار محور: فرآیند، ساختار، باورها و کنش دوسویه موالی و اشراف و رهبری مختار در این جنبش مورد توجه قرار گرفته است.

بیشتر تحقیقات با رویکرد روایی به ارزیابی این جنبش پرداخته‌اند. کتاب‌هایی چون تاریخچه زندگانی امام حسین علیه السلام و انتقام مختار اثر سید ابوالفضل تقوی (۱۳۸۰ش)، نهضت مختار ثقفی اثر محمود افتخارزاده (۱۳۷۵ش)، قیام مختار اثر یوسف‌علی میرشکاک (۱۳۸۶ش) و مختار ثقفی آینه عصر اموی اثر علی حسنی خربوطلی (۱۹۶۲م) و پایان‌نامه‌هایی چون بررسی نهضت مختار اثر محمود ضیائی فرد (۱۳۷۴ش) و بررسی تطبیقی شخصیت مختار در منابع تاریخی تا قرن چهارم هجری و مختارنامه‌ها اثر حمیده امیری (۱۳۸۸ش) همگی به بررسی و تحلیل قیام مختار پرداخته‌اند با این همه هیچ‌کدام از اینها با رویکرد جامعه‌شناختی جنبش مختار را بررسی نکرده‌اند. این مقاله در پی شناخت شرایط زمان وقوع جنبش مختار، نوع رهبری و فرآیند جنبش از آغاز تا پایان آن با دید جامعه‌شناختی است و از این منظر دارای رویکرد نوآورانه می‌باشد.

در گستره علوم اجتماعی مفاهیم دارای تعاریف مشخصی هستند. در همه تعاریفی



که از جنبش‌های اجتماعی ارائه شده، می‌توان عناصر مشترکی چون گروه سازمان یافته از کنشگران، وجود ایدئولوژی خاص و تلاش برای ایجاد تغییراتی در جامعه دید. دورماگن و موشار (ص ۲۵۵). معتقدند که جنبش‌های اجتماعی صورتی از کنش گروهی است که دارای ارزش‌های مشترک بوده و با طرح بسیج هماهنگ سردمداران جنبش شناخته می‌شود. این برنامه گروهی با منطق مطالبات ممکن است دفاع از یک فتح مادی یا دفاع از یک آرمان باشد. هانس تاک (Toch, 27-28) معتقد است جنبش‌های اجتماعی شامل افرادی است که در تلاش‌اند تا مشکل خویش را حل کنند و اگر اقدامی توسط عاملان جنبش‌های اجتماعی و یا جامعه صورت نگیرد، فرد از خود واکنش نشان می‌دهد و برانگیختگی فردی بروز می‌کند و همین موجب جمع شدن افراد در کنار هم می‌شود تا با رسیدن به ایدئولوژی و مسلک واحد و برگزیدن رهبری فرهمند برای حرکت، جنبش اجتماعی ایجاد گردد. در نظریه دیگر، بحران‌ها باعث جمع شدن و برانگیختگی مردم شده و در مرحله بعد وجود رهبری کارآمد و کاربرد تاکتیک‌ها و ابزار تبلیغاتی (شعارها) و اندیشه‌ها موجب قوام جنبش و نهادی شدن آن در سطح جامعه می‌شود (رهبری، ۳۴-۳۶). تعریف دلاپورتا و دیانی (۳۰-۳۳) از جنبش‌های اجتماعی چنین است: «شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک که از طریق اشکال گوناگون اعتراض حول منازعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند».

با توجه به تعریف جامعه‌شناسان از جنبش‌های اجتماعی، کامل‌ترین نظریه را باید از گتیز^۱ دانست که معتقد است همه جنبش‌های اجتماعی الگوی یکسانی را دنبال نمی‌کنند. با این حال همه جنبش‌ها در یک دوران بحرانی آغاز می‌شوند و به میزان مختلف رشد می‌کنند و سپس نهادی شده یا شکست می‌خورند. بر اساس دیدگاه گتیز که در آثار برخی جامعه‌شناسان نوشته شده است، بیشتر جنبش‌ها چهار مرحله: مرحله ناآرامی، مرحله برانگیختگی، مرحله قالب‌ریزی، و مرحله نهادی شدن را سپری می‌کنند (Smelser, 273 ; Hiller, 298). اما باید گفت این چهار مرحله در بررسی فرآیند جنبش سودمند است تا یک جنبش از فرآیند آغازین تا پایانی تبیین شود. یک جنبش اجتماعی

1- W. E. Gettys

ابعاد گوناگون دیگری هم دارد که در ارزیابی جنبش بسیار سودمند است و چنین می‌نماید که چهار محور: ساختارها، باورها، فرآیندها و نیروهای کنش‌زا، در برگیرنده همه مراحل یک جنبش از آغاز پدید آمدن اندیشه و نقش نیروهای کنش‌زاست که از منظر جامعه‌شناختی، محورها و ارکان اصلی یک جنبش اجتماعی را در بر خواهد گرفت. بر پایه این مسئله نوشتار کنونی، جنبش مختار را در این چهار محور و تنها در زمینه فرآیند بر اساس دیدگاه گتیز بررسی خواهد کرد.

۱. بررسی مراحل فرآیند جنبش

باتوجه به اینکه جنبش مختار از جنبش‌های اجتماعی - انقلابی شمرده می‌شود و مراحل جنبش‌های اجتماعی بر پایه نظریه گتیز قابل توجه است، در این قسمت این مراحل چهارگانه بر اساس گزارش‌های تاریخی مربوط به جنبش مختار تبیین می‌گردد. در بررسی جنبش مختار در مرحله نآرامی باید گفت، بر اثر عدم رعایت حق و عدالت در سطح جامعه توسط حاکم، نارضایتی عمومی پدید می‌آید. این مرحله ممکن است تداوم یافته و سال‌ها طول بکشد (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۴۱۱). از این‌رو مرحله اول جنبش، شامل ناخشنودی شیعیان و موالی است. گروه اول به دلیل ظلم و جور علیه امامان شیعه و قتل امام حسین علیه السلام و یارانش از حکومت اموی ناراضی بودند و گروه دوم به دلیل عدم برخورداری از حقوق مساوی با اعراب و گماشتن به شغل‌های سخت و عدم برخورداری از امکانات مناسب اجتماعی و اقتصادی در پی حقوق خود بودند. لذا این دو گروه با جنبش مختار همراهی کردند و از سوی دیگر اشراف کوفه نیز به دلیل حفظ موقعیت و منافع خود و جایگاه منطقه عراق در مقابل شام و دولت اموی با جنبش همراه شدند.

در مرحله دوم یعنی برانگیختگی نیز گزارش‌ها چنین می‌نمایند که پس از این‌که توجه همگان به عوامل پدیدآورنده نآرامی جلب شد، مردم گرد هم می‌آیند. آنگاه محرکان و رهبرانی از میانشان ظهور کرده و مردم را برمی‌انگیزند تا گروهی این مسائل را حل کنند (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۴۱۱). در این مرحله یاران مختار، به گردآوری نیرو و سازماندهی جنبش مشغول شدند (بلاذری، ۳۸۲/۶؛ طبری، ۹/۶) و پس از آزادی مختار

با او بیعت کردند. سرانجام، چهاردهم ربیع الأول سال ۶۶ هجری به عنوان تاریخ آغاز جنبش اعلام شد (طبری، ۱۸/۶؛ مسکویه، ۱۴۶/۲)؛ ولی به دلیل درگیری ابراهیم اشتر با ایاس بن مضارب، تاریخ جنبش تغییر یافت (ابوحنیفه دینوری، ۲۹۱).

در مرحله قالب‌ریزی، یک ساختار سازمان یافته رسمی با سلسله مراتبی از مسئولان ظهور می‌کند. یکی از مهم‌ترین کارکردهایی که در این مرحله انجام می‌گیرد، این است که ایدئولوژی جنبش برای اعضای آن، روشن شود، همچنین دلیل ناراضایتی اعضا، طرح اقدام به جنبش و اهداف آن، باید به طور مشروح بیان گردد (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۴۱۱). این مرحله پس از آغاز حرکت، با تصرف کوفه به انجام رسید و سپس مختار به مسجد رفت و بیعت براساس کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و طلب خون اهل بیت علیهم‌السلام و جهاد با کافران و دفع ظلم را اهداف جنبش بیان کرد (طبری، ۳۲/۶؛ ابن اعثم کوفی، ۲۴۰/۶؛ ابن جوزی، ۵۵/۶). با این اقدام مختار، برخی اشراف جنبش مختار به یاران زبیری ساکن در بصره پیوستند (مسکویه، ۱۶۳/۲). در ادامه این مرحله، مختار برای تثبیت و جذب حداکثری افراد، ابتدا سپاهی به رهبری یزیدبن انس و سپس ابراهیم به جنگ شامیان فرستاد (بلاذری، ۴۲۵/۶؛ ابن اعثم کوفی، ۲۸۰/۶). این جنگ با شکست شام و قتل فرماندهان و سران شام همراه شد که به یوم الخازر مشهور است (ابن اثیر، ۲۶۱/۴-۲۶۴؛ ذهبی، ۵۰/۵). پس از این پیروزی، ابراهیم به منطقه غرب و شمال عراق تسلط یافت و موصل را مقر استانداری خود قرار داده و در نصیبین ماند (ابوحنیفه دینوری، ۲۹۶).

پس از قدرت گرفتن مختار در عراقین، عبدالله بن زبیر که مواضع خویش را در منطقه در خطر می‌دید، برادرش مصعب را به بصره فرستاد تا حکومت مختار را ساقط سازند (طبری، ۷۱/۶؛ ابن اثیر، ۲۴۶/۴). بنابراین با حمایت فراریان کوفه چون شبت بن ربیع و محمدبن اشعث بن قیس به بصره زمینه‌ای ایجاد شد تا مصعب به فکر حمله به کوفه بیفتد. از این رو با اصرار ابن اشعث، مهلب بن ابی صفره والی فارس به سوی بصره آمد و به صورت پنهانی از ناراضیان کوفه بیعت گرفت (طبری، ۹۵/۶؛ ابن کثیر، ۲۸۸/۸). از آن طرف مختار مردم را به فرماندهی احمر بن شمیط بسیج کرد و فرماندهی موالی را به کیسان ابوعمره سپرد. سرانجام درگیری در منطقه مذار رخ داد و سپاهیان

مصعب پیروز شدند.

در گام پایانی یعنی نهادی شدن جنبش باید گفت که اگر جنبش در جذب طرفداران و جلب حمایت عموم موفق شود، نهادی می‌شود. در این مرحله رهبری منضبط و حرفه‌ای جایگزین شخصیت‌های فرهمند پیشین می‌گردد. جنبش‌های اجتماعی زمانی به نهادی شدن می‌انجامند که حقوق یکسان برای تمام گروه‌هایی که زمانی مورد تبعیض و بی‌عدالتی قرار گرفته بودند را تأمین کند (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۴۱۲). بنابراین گام پایانی نهادینه کردن جنبش در میان مردم است تا پیروزی ماندگار شود. این مرحله زمانی به وقوع می‌پیوندد که جنبش در جذب حمایت عمومی موفق شود. این مرحله در جنبش مختار واقع نشد. زیرا به دلیل پیوستن اشراف کوفه به مصعب بن زبیر، شکست سپاه مختار، عدم اعتماد ایرانیان به سرانجام مختار و محاصره کوفه باعث شد تا بر اثر اختلاف میان سپاهیان عرب مختار و موالی ایرانی، مختار را وانهادند (طبری، ۹۷/۶-۱۱۵؛ مسکویه، ۱۹۹/۲-۲۰۷) و نهادینه شدن جنبش صورت نگرفت.

۲. تحلیل ساختار جنبش

بررسی ساختار سیاسی جنبش، شامل بررسی نوع و حیطة عملکرد رهبری جنبش یعنی مختار با اشخاص برتر جنبش از جهت مادی، معنوی و نظامی است.

۱،۲. جایگاه رهبر جنبش

مختار بن ابی‌عبید بن مسعود مکنی به ابواسحاق از اعراب طایفه ثقیف (بلاذری، ۳۷۵/۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۶۵/۴)، مادرش دومه بنت وهب بن عمر ملقب به دومه الحسنة (ابن طیفور، ۱۷۸؛ بلاذری، ۴۳۹/۶، ۳۷۵) و پدرش ابوعبید از سوی عمر بن خطاب، فرمانده مسلمانان در جنگ با ایرانیان انتخاب بود و در یوم الجسر به شهادت رسید (ابوحنیفه دینوری، ۱۱۳). با شهادت پدرش، به سرپرستی عمویش سعد بن مسعود ثقفی درآمد و در کوفه ساکن شد و همانجا با ام‌ثابت دختر سمره بن جندب (ابن جوزی، ۶۵/۶) و عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری ازدواج کرد و از آنها صاحب فرزندی شد (بلاذری، ۴۴۳/۶؛ طبری، ۱۱۲/۶).

درباره مختار و عملکردش در دوره امام علی و امام حسن علیه‌السلام، تنها نقل شده در

ماجرای خوارج وی به نیابت از عمویش عهده‌دار شهر مدائن شد (ابوحنیفه دینوری، ۲۰۵؛ طبری، ۷/۷۶) و در واقعه زخمی شدن امام حسن علیه السلام وی به عمویش پیشنهاد داد تا امام را تحویل معاویه دهند که عمویش وی را از این کار برحذر داشت (بلاذری، ۳/۳۶۷؛ ابن کثیر، ۸/۱۴). البته عالمان شیعی این اقدام را هوشمندی مختار برای فهمیدن اندیشه سعدبن مسعود درباره امام می‌دانند تا اقدام لازم را برای در امان ماندن جان امام به کار بندد و نیز سند روایت مرسله و فاقد اعتبار لازم می‌باشد. از دیگر حوادثی که مختار در آن نقش داشت، عدم شهادت به خروج حجر بن عدی و یارانش علیه حکومت اموی بود که وی از امضای شهادت نامه پرهیز کرد (بلاذری، ۵/۲۵۵؛ طبری، ۵/۲۷۰؛ خربوطلی، ۵۵).

سرانجام با مرگ معاویه و دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل به عنوان نماینده امام به کوفه آمد و پس از ورود مسلم در خانه مختار سکنی گزید (ابوحنیفه دینوری، ۲۳۱؛ مفید، ۲/۴۱). پرسش این است چرا با وجود بزرگان شیعه در کوفه، مسلم به خانه مختار رفت؟ در پاسخ باید گفت گرچه گزارش تاریخی در این باره وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد تا رسیدن ابن زیاد به کوفه، خانه مختار مرکز فعالیت‌های شیعیان بود، زیرا مسلم از توجه مختار به انگیزه شیعیان اطمینان داشت یا دست کم مطمئن بود که او ضداموی است. دلیل دیگر آن بود که او داماد نعمان بن بشیر والی کوفه بود که عملکرد او موجب آزادی عمل شیعیان شده بود (دیکسون، ۵۹، ۶۰؛ قرشی، ۲/۷۷۱).

مختار برای اطلاع از اخبار شیعیان بیرون شهر یا برای سرکشی از مزارع خویش، از کوفه خارج شده اما پس از بازگشت امان نامه گرفت و ابن زیاد که آزادی مختار را درست نمی‌دید، او را به علت اقامت مسلم در خانه‌اش و مخالفت با اقدامات خود، به زندان انداخت (بلاذری، ۶/۳۷۷؛ ابن اثیر، ۴/۱۸۵) تا اینکه پس از واقعه کربلا آزاد شد و به مکه رفت و به عبدالله بن زبیر پیوست ولی چون او را مطابق اندیشه و اهداف خویش نیافت، به کوفه بازگشت (ابن اعثم کوفی، ۵/۱۴۶).

بر پایه این گزارش مختار با رفتن نزد ابن زبیر دنبال کسب جایگاه بود. ابن زبیر به او توجهی نکرد، به همین سبب مختار ناامید همزمان با جنبش توابین به کوفه برگشت.

مختار با توأبب همكاری نكرد، زیرا خودش را بهتر و صاحب علم در جنگ و سیاست می‌دانست. از این رو به فكر حرکتی جدید افتاد و به دلیل وجود شیعیان و بزرگان شیعی (رضوی اردكاني، ۱۶۸)، موقعیت مناسب طبیعی و جغرافیایی و اشراف داشتن بر مناطق مهم (پوراحمدی و بابایی سیاب، ۱۲ و ۱۳) و وجود نارضایتی موالی از امویان به جهت محروم بودن از حقوق مدنی و اجتماعی خود (طبری، ۴۳/۶) كوفه را برگزید.

درباره علل موفقیت مختار در جذب حداكثری از موالی چنین می‌توان گفت كه براساس نظر جامعه‌شناسان اساس یگانگی و اتحاد يك جنبش بستگی به رهبری جنبش دارد. كوئن درباره نوع رهبری می‌نویسد از میان اعضای گروه، فردی كه موقعیت مناسب را كسب كرده بر رفتار دیگران تأثیر گذاشته، آنها را زیر نفوذ رهبری خود در می‌آورد. جامعه‌شناسان دوگونه رهبری را از يكدیگر متمایز كرده‌اند: رهبری تخصصی یا ابزاری^۱ و رهبری ارشادی^۲ (كوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۱۳۷). از سوی دیگر كوئن رهبری فرهمند را نیز مطرح كرده و در واقع رهبر فرهمند يك جنبش اجتماعی این توانایی را دارد كه توده‌های مردم را به پشتیبانی از اهداف جنبش بسیج كند و میان‌شان وحدت‌آفرینی كند (همو، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ۵۷). مختار با گفتن «لا علم له بالحروب و السياسه» در مورد سلیمان بن صرد، توأبب را از هم جدا (بلاذری، ۳۷۳/۶) و به سوی خود جلب كرد و سپس با ادعای نمایندگی محمد بن حنفیه توانست موالی را به جنبش خود جذب نماید.

در تحلیل جایگاه اجتماعی رهبر جنبش یعنی مختار، جامعه‌شناسان دو راه برای وجاهت اجتماعی فرد اذائه كرده‌اند: جایگاه ذاتی (موروثی) و جایگاه تحقق یا اکتسابی و از عوامل تعیین‌كننده در به دست آوردن پایگاه اجتماعی در میان اقشار جامعه می‌توان به نیاكان یا اصل و نسب ممتاز، وضعیت تمکن، كارآمد بودن تلاش فرد، دین‌مداری و سن اشاره كرد (نیک‌گهر، ۶۶-۷۰). از این رو گرچه مختار از خانواده اشرافی بود و در آن تصرفی نداشته، اما از نظر جایگاه تحقق یا اکتسابی، مختار با تلاش خود

1- Instrumental Leadership

2- Expressive Leadership

در کنار عمومیش توانست به مقام عالی برسد و از سوی دیگر از راه ازدواج با ام ثابت بنت سمره بن جندب و عمره بنت نعمان بن بشیر انصاری جایگاه خود را محکم‌تر کند. او توانست به وجاهت اجتماعی مناسبی در عراقین برسد. هم‌چنین موقعیت پدرش ابوعبیده به عنوان یکی از فرماندهان بزرگ فتوحات در ایران، او را در چشم بسیاری از بزرگان، خلفا و صحابی، به شخصی برجسته تبدیل کرد و پیوستگی او با شخصیت‌های بزرگی چون عبدالله بن عمر، نعمان بن بشیر انصاری و امام علی علیه السلام باعث شد تا برخی از محققان او را از تباری بزرگ بدانند (ولهاوزن، ۱۸۱؛ بهرامی، ۶۶). از نظر وضعیت تمکن که از شاخص‌های جایگاه اجتماعی (منزلت اجتماعی) می‌باشد، مورخان مختار را مالک مزرعه‌ای در حدود کوفه به نام خطرنيه دانسته‌اند (بلاذری، ۳۷۶/۶؛ طبری، ۵۶۹/۵) که نشانگر تشخیص اجتماعی و اقتصادی مناسب مختار است.

مختار از ابتدا هیچ اندیشه و برنامه‌ای برای رهبری جنبش نداشته و در منابع حتی از سوادآموزی او گزارشی موجود نیست. به نظر می‌رسد مختار برخی اهداف را از دیگران گرفته و خودش تنها یک نیروی نظامی و اجتماعی بوده نه فکری و علمی و تنها به لحاظ منزلت اجتماعی از حیث خانوادگی و نیز اکتسابی در جایگاه والایی داشته است. او با کسب آگاهی از افکار موالی منطقه عراق بعد از عاشورا و مشاهده قدرت‌گیری افرادی چون عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم، خود نیز داعیه قدرت برافراشت و با جذب موالی و شیعیان توانست به قدرت برسد.

۲.۲. ارتباط رهبری جنبش با کنشگران جنبش

۱) ارتباط مختار ثقفی با ابراهیم بن اشتر

مختار ثقفی به عنوان رهبر جنبش، ارتباط خاصی با رهبر نظامی جنبش یعنی ابراهیم بن مالک اشتر نخعی داشت؛ زیرا یارانش به وی گفته بودند که ابراهیم جوان دلآور، نیرومند، فرزند مرد بزرگ و بلندآوازه‌ای است و عشیره توانمند و پرشماری دارد (بلاذری، ۳۸۵/۶؛ طبری، ۱۵۰/۶؛ امین، ۴۳). از این رو مختار با آوردن نامه‌ای از محمد بن حنفیه، موفق شد تا پسر مالک اشتر را به جنبش جذب نماید (طبری، ۱۵۰/۶-۱۹). بی‌شک پیوستن ابراهیم نخعی به جنبش مختار، به آن نیرو و کارایی ویژه‌ای داد. با

دستور مختار مبنی بر آتش افروختن بر بام‌ها و سر دادن شعارهای «یا منصور امت» و «یا لثارات الحسین» جنبش شدت یافت. گفتنی است محیط کوفه به دلیل بافت جمعیتی متشکل از شیعیان یمنی و موالی برای پذیرش این گونه شعارها و ادعاها آماده بود (دیکسون، ۴۸).

پس از جنگ خازر و پیروزی ابراهیم بر عبدالله بن زیاد و شامیان، میان وی و مختار جدایی افتاد و ابراهیم او را در برابر سرنوشت حتمی‌اش در مقابله با یورش مصعب بن زبیر و نیروهای بصری تنها گذاشت. دانسته‌های تاریخی در این باره بسیار اندک است. با این همه این جدایی و کناره‌گیری در حساس‌ترین لحظات زندگی مختار انجام گرفت. برای دلایل جدایی آن دو در گزارش‌های تاریخی چنین آمده است: نخستین علتی که باعث دوری جستن ابراهیم از مختار شد، جسارت مختار در رواج برخی بدعت‌ها و بدبینی‌ها مانند مسئله کرسی منسوب به امام علی علیه السلام بود که آن را مانند تابوت عهد بنی اسرائیل در جلوی سپاه به حرکت در می‌آورد (بلاذری، ۲۳۳/۶؛ طبری، ۸۲/۶). از سوی دیگر پیشگویی و ادعای مختار مبنی بر پیروزی در نبرد با اشراف کوفه در جبهه السبیب (طبری، ۴۵/۶-۶۳) و پیکار خازر (ابن اثیر، ۲۶۱/۴-۲۶۴؛ ذهبی، ۵۰/۵) زمینه‌ساز آن شد تا او راه خود را از مختار جدا سازد. دیگر اینکه ابراهیم براساس اصول، ایدئولوژی و دادخواهی رفتار می‌کرد و بر همین اساس نیز با مختار بیعت کرده بود. اما برای ابراهیم روشن شد که مختار در جهت مصالح فردی رفتار می‌کند و او و یارانش را برای رسیدن به منافع شخصی خود به کار گرفته است. پژوهشگران با بررسی شخصیت مختار، وی را فردی فرصت طلب، سازشکار، چندچهره و تازه به دولت رسیده دانسته‌اند که از موالی و شیعیان بهره برد تا به اهداف سیاسی خود نائل گردد (دیکسون، ۵۴-۶۰؛ آیینه‌وند، ۱۱۷).

در این میان، ولهاوزن برای جدایی ابن اشتر از مختار، تصور می‌کند رابطه بین ابراهیم و مختار از آنجا رو به سردی نهاد که به هنگام عزیمت ابراهیم برای جنگ با ابن زیاد، مختار کارهای عوامانه انجام داده بود و از سوی دیگر جاه طلبی ابراهیم با حکومت بر جزیره و موصل ارضا شده بود، بنابراین ضرورتی نداشت خود را درگیر کارهای مختار کند (ولهاوزن، ۲۰۶؛ دیکسون، ۹۹).

۲) ارتباط مختار با محمدبن حنفیه

محمدبن حنفیه به عنوان فرزند امام علی علیه السلام بواسطه شرکت در جنگ جمل از شخصیت و مقام والایی در نزد مسلمانان برخوردار بود و شیخوخیت وی عاملی برای مقبولیت وی در میان شیعیان بود (Lewis, 26). از این رو مختار برای جنبش خود در کوفه به دنبال شخص موجهی می‌گشت تا از رهگذر آن شیعیان و موالی را که عنصر شاخصی در معادلات سیاسی - اجتماعی عراق بودند، جذب نماید. پذیرش رهبری جنبش مختار از سوی ابن حنفیه عمدتاً توسط مورخان اهل سنت گزارش شده است:

الف) اول اینکه مختار از همان ابتدای جنبش، مردم را به بیعت با ابن حنفیه به عنوان امام و رهبر جنبش واداشته بود (طبری، ۱۶/۶ و ۱۷؛ ابن اعثم کوفی، ۲۲۸/۶؛ مسکویه، ۱۱۰/۲؛ ابن جوزی، ۵۲/۶؛ ذهبی، ۴۵/۵).

ب) دومین گزارش این است که پس از جنگ خازر، مختار سر ابن زیاد را برای محمدبن حنفیه و سپس برای امام سجاد علیه السلام فرستاد (ذهبی، ۱۸۷/۶).

ج) سومین گزارش، درخواست ابن حنفیه از مختار برای قتل قاتلان و مشارکت‌کنندگان در قتل امام حسین علیه السلام به صورت مستقیم و غیرمستقیم است. پس از قدرت‌گیری مختار و مدارای وی با اشراف کوفه، ابن حنفیه با مشاهده این عملکرد مختار گفت: مختار می‌پندارد که شیعه ماست، در حالی که قاتلان حسین علیه السلام نزد او نشست و برخاست دارند (ابن جوزی، ۵۸/۶). پس از این گفتار، مختار به طور جدی افرادی را مأمور کشتن قاتلان امام کرد.

د) چهارمین گزارش یاری‌خواهی ابن حنفیه و یاران زندانی‌اش در چاه زمزم از مختار و اقدام مختار در جهت نجات ابن حنفیه است (بلاذری، ۲۸۳/۳-۲۸۵؛ مسکویه، ۱۸۸/۲-۱۹۰). از این رو ولهاوزن با توجه به اسنادهای تاریخی مورخان معتقد است که اجازه جنبش توسط ابن حنفیه صادر شده و ایشان رهبری را برعهده گرفت و شیعیان تنها به دلیل انتقام از قاتلان خون امام و شهدای کربلا جذب مختار شده بودند (ولهاوزن، ۱۸۷).

و) در گزارش مهم دیگر آمده است یاران مختار برای حضور در جنبش از محمدبن

حنفیه اذن گرفته بود نه امام شیعیان، جایی که خطاب به مختار گفته بودند: همانا ابن حنفیه به ما دستور یاری تو را داده است (طبری، ۱۴/۶؛ مسکویه، ۱۴۰/۲).

در مقابل بیشتر شیعیان رهبری ابن حنفیه در جنبش مختار را کذب و تهمت می‌دانند و معتقدند که امام سجاد علیه السلام از ابتدا مورد توجه مختار بود، اما امام به سبب نامساعد بودن وضع سیاسی-اجتماعی جامعه، از همراهی با جنبش مختار سرباز زد و رهبری معنوی جنبش را بخاطر رعایت اصل تقیه به عمویش محمد بن حنفیه سپرد (ابن نما حلی، ۹۷؛ خوئی، ۱۰۱/۱۸؛ مجلسی، ۳۶۵/۴۵؛ جعفری، ۲۷۷). البته این گزارش نیازمند تأمل است؛ زیرا اولاً اینها از منابع دست دوم و متأخر شیعی بوده که با دیگر گزارش‌های مبنی بر عدم همراهی امام سازگار نیست.

کراهت ابن حنفیه از قبول پیشنهاد مختار، شاخص دیگر مخالفان رهبری ابن حنفیه است؛ زیرا پس از قدرت‌گیری خاندان زبیر، عروه بن زبیر مأموریت یافت تا از ابن حنفیه بیعت بگیرد و چون درخواست بیعت نمود؛ ابن حنفیه در پاسخ گفت به خدا من مختار را به نمایندگی خود نفرستادم و او پشتیبان من نبود (ابن سعد، ۷۹/۵؛ ذهبی، ۱۸۹/۶). به عقیده دیکسون این روایت نشان می‌دهد مختار از نام ابن حنفیه برای مقاصد خویش سوء استفاده کرد تا نیروهای متمایل به علویان را جذب نماید و از این راه به جنبش خویش مشروعیت و مقبولیت بخشید؛ در حالی که ابن حنفیه معترف به امامت امام سجاد علیه السلام بوده (مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۷۲) و مختار را تأیید نکرده است.

۳) ارتباط مختار با امام سجاد علیه السلام

برخورداری از تأیید امام معصوم که فرزند امام حسین علیه السلام و ادامه دهنده راه امامت است، می‌توانست برای جنبش مختار پشتوانه محکمی باشد؛ ولی امام از مختار دوری جست و به انجام فعالیت‌های فرهنگی خود پرداخت. در ادامه مختار برای جذب رهبر معنوی نزد محمدبن حنفیه رفت و در نتیجه مختار، خود را نماینده ابن حنفیه خواند و از مردم بیعت گرفت (خریوطلی، ۱۴۶، ۱۴۵). در تبیین ارتباط امام سجاد علیه السلام با جنبش مختار دو دیدگاه مطرح است که از سوی محدثان شیعی و مورخان اهل سنت ارائه شده است.

الف) محدثان شیعی که با نگاهی شیعی به جنبش مختار و انتقام عاملان کربلا

پرداخته‌اند، جایگاه مختار و عملکرد وی را مثبت ارزیابی کرده‌اند؛ از این رو با نقل سه روایت، امام سجاد علیه السلام را موافق و تأیید کننده اقدامات مختار دانسته‌اند. روایت اول آن است که وقتی مختار، سر بریده ابن زیاد و عمر بن سعد را به نزد امام فرستاد، حضرت سر به سجده نهاد و در سجده خداوند را اینگونه سپاس گفت: «حمد و ستایش خدای را که انتقامم را از دشمنانم گرفت و خدا به مختار پاداش و جزای خیر عنایت فرماید» (کشی، ۱۲۷؛ فیض کاشانی، ۶۹۳/۲۵؛ مجلسی، ۳۸۶/۴۵؛ امین، ۹۱).

روایت دوم: نماینده مختار وقتی مقابل خانه امام ایستاد، گفت: ای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و معدن رسالت و جایگاه فرود فرشتگان و منزلگاه وحی، من فرستاده مختارم که همراه سر عبیدالله بن زیاد است؛ پس زنی از بنی هاشم نماند مگر اینکه شیون کشیدند و امام فرمود خدا او را به آتش کشاند و در ادامه روایت شده که امام از روزی که پدرش کشته شد، هیچ روزی خندان دیده نشد؛ مگر همان روز که زنان خاندان پیامبر شانه کردند، در حالیکه از شهادت امام تا آن روز چنین نکرده بودند (یعقوبی، ۲۵۹/۲؛ ابن حیون، ۲۷۱/۳).

روایت سوم: منهال بن عمرو روایت کرده که چون خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم، امام از حرمله بن کاهل سؤال کرد و سپس فرمود «خدایا به او طعم آهن داغ را بچشان». چون به کوفه برگشتم نزد مختار رفتم و ماجرا را بیان کردم و دیدم در کناسه کوفه مختار حرمله را دستگیر و او را به شدیدترین عذاب‌ها کشت (طوسی، ۲۳۹؛ اربلی، ۱۱۲/۲ و ۱۱۳).

در نقد روایات ذکر شده به نظر می‌رسد گرچه تأییدی بر جنبش مختار از سوی امام نیست و تنها نقل‌هایی بر ارادت مختار نسبت به امام و بالعکس یافت می‌شود؛ اما بیشتر روایات مدح مختار از سوی امام سجاد علیه السلام و صادقین (کشی، ۱۲۵؛ ابن داود حلی، ۵۱۳؛ ابن مطهر حلی، ۱۶۹؛ فیض کاشانی، ۶۹۳/۲۵؛ مجلسی، ۳۴۳/۴۵ و ۳۵۱)، از سوی محدثان و رجال یون شیعی متأخر نقل شده که سند روایات مخدوش بوده است؛ از سوی دیگر این روایات تنها مدح مختار را به جهت کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام می‌ستاید و خبری از تأیید جنبش دربر ندارد؛ ضمن آنکه برخی روایات با مبانی عقلی سازگار نبوده و از شأن امام بدور است.

ب) مورخان: در کنار محدثان شیعی که به جنبش با دید مثبت نگریسته‌اند، مورخان که تمام آنها از گرایش اهل سنت برخوردار بوده‌اند، بیان می‌دارند که امام سجاد علیه السلام عملاً ارتباطی با جنبش مختار نداشته و هر جا که مختار سعی داشت تا خود را به امام نزدیک کند، مورد تکذیب امام قرار می‌گرفت. دیکسون به نقل از *مروج الذهب* مسعودی نقل می‌کند که مختار به علی بن حسین علیه السلام نامه نوشت تا با او به امامت بیعت کند و رهبری جنبش او را پذیرا شود، اما امام او را در مسجدالنبی بر بالای منبر لعن نمود و کذاب خواند و استفاده از میل مردم به آل ابی طالب را از شگردهایش دانست. پس چون مختار از علی بن حسین علیه السلام ناامید شد، در این هنگام گام اساسی را برداشت و محمد بن حنفیه را به عنوان رهبر جنبش برگزید (مسعودی، *مروج الذهب* و معادن الجواهر، ۷۴/۳؛ دیکسون، ۶۱-۶۳). بی شک لعن شدن و کذاب خواندن مختار از سوی امام سجاد علیه السلام (ابن سعد، ۱۶۴/۵؛ ابن عساکر، ۳۹۳/۴۱؛ مزی، ۳۹۶/۲۰) باعث شد تا امام پول‌های فرستاده شده مختار را نپذیرد (کشی، ۱۲۶؛ ابن داود حلی، ۵۱۴) و در نامه‌ای به عبدالملک بن مروان با نقل ماجرای پول مختار، کسب تکلیف نماید (ابن سعد، ۱۶۴/۵؛ طبری، ۶۳۰/۱۱؛ ابن کثیر، ۱۰۶/۹).

گرچه اتخاذ رویه لعن و تکذیب مختار از سوی امام منطقی به نظر می‌رسد، زیرا احیای جامعه مرده پس از جنبش کربلا و قدرت‌مندی احزاب اموی و زبیری فرصت اظهار نظر آزادانه را از امام گرفته و شاهی بر دوری امام از ادعای رهبری جنبش مختار بوده‌است (امین، ۴۰)؛ دوم این که این گزارش‌ها باید ساخته دست مخالفان مختار باشد (جعفریان، ۲۸۸، ۲۹۱)؛ به ویژه آن که منابع آن غیرشیعی و متن گزارش‌ها مبهم است. از سوی دیگر در تحلیل این گزارش‌های تاریخی عواملی چون سند، ناقلان خبر، شرایط و اوضاع سیاسی-اجتماعی مؤثر است و نمی‌توان یک سویه و تنها به دلیل یک یا چند نقل، به داوری آنها پرداخت. از این رو با توجه به گزارش‌های مختلف، در پذیرش روایت‌های تاریخی قرن اول و دوم هجری باید تردید کرد، مگر آن‌جا که قرینه‌های قطعی یا اطمینان بخشی آن را تأیید کند، زیرا در آن سال‌ها تهمت و افتراکاری رایج و ساختن حدیث با تخیل و تدلیس در متن آن وسیله مؤثری برای پیشبرد اهداف نظام حاکم بوده‌است (شهیدی، ۲۰۹).

بنابراین آنچه که مسلم است این است که امام ممکن است برای مختار در برابر کشتن قاتلان امام، دعا و طلب خیر نماید؛ اما شواهد تاریخی و روایی یاد شده نشان می‌دهد امام در مورد رهبری جنبش و تأیید آن، روی خوش به مختار نشان نداد (همو، زندگانی علی بن حسین، ۹۲).

۳. باورهای جنبش

هر جنبشی پس از وقوع دارای یک سری باورهاست که ویژه همان حرکت است. بسیاری بر این باورند که اندیشه‌های انقلاب که توسط رهبران انقلاب به کار گرفته می‌شود باید به نوعی جنبش را به سوی اهداف عملی آن اندیشه‌ها بکشاند؛ اما می‌توان گفت اعتقاد و پایبندی رهبران انقلاب به ایدئولوژی خاص آن، از عوامل پایداری در روند جنبش است (اسکاچ پل، ۱۹۷) از این رو بایسته است تا براساس گزارش‌های تاریخی باورهای جنبش مختار بررسی شوند.

۱،۳. مهدی دانستن ابن حنفیه

مهدی خواندن ابن حنفیه در منابع تاریخی، که از سوی مختار و یا پس از مرگ وی برای بد جلوه دادن چهره مختار بیان شد؛ بیانگر آن است که مختار در آغاز جنبش چون از امام ناامید شد، برای جلب مردم کوفه، ابن حنفیه را امام قائم (مهدی) می‌داند (مرزبانی، ۳۹۵).

در جای دیگر نیز مختار ابن حنفیه را امام و مهدی تلقی می‌کند، آنجاست که پس از تسلط نسبی ابن زبیر بر حجاز و زندانی شدن ابن حنفیه در چاه زمزم، وی به مختار نامه نوشت و مختار در جواب نامه، چنین گفت «هذا کتاب مهدیکم و صریح اهل بیت نبیکم» و سپس افرادی را به مکه فرستاد و آنان با فریاد «یا لثارات الحسین»، ابن حنفیه و افرادش را نجات دادند (بلاذری، ۲۸۳/۳-۲۸۵؛ طبری، ۷۷/۶ و ۷۸).

به نظر می‌رسد مختار اگر هم از علی بن حسین علیه السلام برای سرپرستی جنبش خود دعوت می‌کند، دعوتی ظاهری و بدون پشتوانه است و برعکس تأکید عمده او بر امام و مهدی (قائم) دانستن محمد بن حنفیه است، زیرا سر بریده ابن زیاد را برای ابن حنفیه می‌فرستد و وقتی او انتقاد نمود که چرا از قاتلان حسین علیه السلام انتقام نمی‌گیرد و اشراف را

به خود نزدیک کرده است، مختار بلافاصله اقدام می‌کند و یا با زندانی شدن ابن حنفیه و یارانش در چاه زمزم، وی از مختار یاری می‌طلبد و مختار نیز او را می‌رهااند. این موارد حکایت از آن دارد که مختار ابن حنفیه را به عنوان امام و بزرگ جنبش باور دارد و خود را نماینده و عامل او در عراق می‌پندارد و سعی دارد برای اولین بار مسئله امامت فرزندان علی علیه السلام از غیر فاطمه علیها السلام را بنیان نهد؛ امری که بعدها مورد سوء استفاده برخی افراد و گروه‌های وابسته به خاندان اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرد.

از این رو مختار با عوام فریبی و ادعای رسالت و رسیدن وحی (ابن جوزی، ۵۷/۶ و ۶۱؛ شهرستانی، ۱۹۴) و قرار دادن ابن حنفیه در مقابل علی بن حسین علیه السلام به عنوان امام و مهدی امت و نماینده خواندن خود از سوی ابن حنفیه و انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام سعی در جذب تمام گروه‌های ساکن در کوفه (جعفری، ۲۸۳) و تشکیل حکومت و رسیدن به قدرت در عراق داشت، امری که خود بدان اذعان نموده (ابوحنفیه دینوری، ۳۰۷؛ بلاذری، ۴۴۰/۶) و شهرستانی (ص ۱۹۴) و اندیشمندان غربی بر این موضوع صحه نهاده‌اند. ولهاوزن مختار را نخستین کسی برمی‌شمارد که برای از بین بردن تفاوت‌های اجتماعی زمان خود کوشید. او می‌پذیرد که مختار از نام ابن حنفیه بهره‌برداری کرده اما به او احترام می‌گذارد، زیرا در اعتقاداتش یک دل بوده و کار بدی از او سر نزده است. وی استفاده از نام ابن حنفیه و مدارای وی با اشراف را به عنوان تاکتیک لازم جهت پیشبرد اهداف جنبش ذکر می‌کند و نه خطا و اشتباه (ولهاوزن، ۲۱۰-۲۱۲). هم‌چنین دیکسون، مختار را مصالحه‌گری در جنبش شیعه می‌داند که نسبت به عناصر مختلف چون تقدس عرب‌ها و برابری موالی رواداری داشت و عظمت جنبش خود را در افراطی‌ترین آیین‌های مذهبی برخاسته از زمان و عنصر سیاسی جدید یعنی موالی می‌دید (دیکسون، ۵۶-۵۸). بنابراین جنبش مختار ظاهری شیعی داشته و مختار تنها در پی قدرت‌یابی بود و موالی، شیعیان و اشراف را به نحوی فریب داد تا وزنه قدرت را به نفع خود سنگین نماید.

۲,۳. شکل‌گیری فرهنگ مهدویت‌خواهی

مهدویت‌خواهی از دیگر آموزه‌های جنبش مختار است که از دیرباز در میان ادیان و مذاهب ابراهیمی و غیرابراهیمی رایج بوده و طرفدارانی داشته است، از این رو با توجه

به گفته گهربار پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام مبنی بر ظهور آخرین منجی، مهدویت خواهی طرفدارانی یافت و برای اولین بار مختار ثقفی با ادعای مهدویت محمدبن حنفیه و امامت وی، خود را نماینده او خواند و دست به جنبش زد و به این ترتیب فرقه مختاریه یا کیسانیه^۱ شکل گرفت (اسفراینی، ۲۸).

به لحاظ سیاسی نهضت مختار یک اندیشه سیاسی معطوف به قدرت بود. علی رغم شکست جنبش مختار، این جنبش، اندیشه امامت محمدبن حنفیه^۲ و نظریه موعود گرایی را احیا کرد؛ زیرا بیشتر جنبش‌های بعدی در جهان اسلام نیز با طرح اندیشه مهدویت و منجی در جهت زوال ستم و ستمگری در جامعه اسلامی سر برآوردند (بهرامی، ۷۳).

از سوی دیگر برخی از اندیشمندان معتقدند که مختار بیشتر عقاید و افکار خویش را از ابو عمره کیسان، ایرانی تبار گرفته است. اما مادلونگ ثابت می‌کند که فرقه کیسانیه و شعب متعدد آن پس از شهادت مختار به وجود آمده است (مادلونگ، ۱۴۸) گرچه شاید برخی به دنبال آن بودند تا باورهای خود را به مختار پیوند دهند تا مقبولیت یابند اما چنین می‌نماید این سخن نادرست بوده و مختار به دلیل جذب رهبر معنوی و حمایت خواص و عوام، ابن حنفیه را رهبر قرار داد تا به حرکت خود قوام بخشد.

۴. نقش نیروهای کنش‌زا در جنبش

براساس نظریه کنش متقابل میان افراد و گروه‌ها، در هر جنبشی عواملی سبب نزدیکی افراد و گروه‌ها به یکدیگر می‌شود. از این‌رو جامعه‌شناسان از عواملی که گروه‌های اجتماعی را در کنار هم جمع می‌کند، داشتن منافع مشترک می‌دانند (نیک گهر، ۱۲۶). بنابراین سه گروه اصلی شیعیان، موالی و اشراف در این جنبش نقش

۱- کیسانیه گروهی بودند که امام و مهدی خود را در وجود محمدبن حنفیه دیدند و معتقد بودند که ابن حنفیه پس از شهادت امام حسین علیه السلام مختار را بر عراقین فرمانروایی داد. این فرقه قائل به تأویل برخی از ارکان شریعت مانند نماز و روزه بوده و تناسخ، حلول و رجعت پس از مرگ را قبول داشتند و معتقد به بداء در علم و اراده الهی بودند (شهرستانی، ۱۹۳-۱۹۴). در اینکه چرا این فرقه به نام کیسانیه شهرت دارد، فرق شناسان نظرات متعددی ارائه کرده‌اند برخی کیسان را نام یکی از موالی امام علی علیه السلام دانسته و برخی کیسان را لقب مختار می‌دانند و معتقدند که امام علی علیه السلام او را بر زانوی خود نشانند و گفت: انت کیس (نوبختی، ۱۳).

۲- اندیشه غیرفاطمی بودن امام را برای اولین بار بیان کرد.

بسنزایی داشته‌اند.

در توصیف جایگاه، تعداد و عملکرد عناصر شرکت‌کننده در جنبش، منابع اطلاعات اندکی به دست داده‌اند. از این میان اولین عنصر شاخص در جنبش، حضور شیعیان عراق بوده که انگیزه‌شان از حضور، انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام و برپایی عدل و قسط در سطح جامعه بوده است. از نظر موقعیت می‌توان گفت افراد شاخص این گروه از یمنی‌های شیعه ساکن در کوفه بوده‌اند که به دلیل رفتار امام علی علیه السلام به حکومت اهل بیت علیهم السلام علاقه داشته و مختار را یاری کردند. منابع از تعداد این شیعیان سخنی نیاورده اما ابن جوزی تعداد اعراب حاضر در جنبش را ۷۰۰ نفر می‌داند (ابن جوزی، ۵۹/۶) که شامل اشراف کوفه نیز می‌باشد که بعدها به دلیل حفظ موقعیت و منافع خود به نیروهای زبیری مخالف مختار در کوفه پیوستند. از شیعیان مطرح حاضر در جنبش می‌توان به افرادی چون سائب بن مالک اشعری، عبدالرحمن بن ابی عمیر ثقفی، یزید بن انس شاکری، احمر بن شمیط بجلی، عبدالله بن شداد جشمی و عبدالله بن کامل اشاره کرد (بلاذری، ۲۸۶/۶، ۳۸۲؛ ابن اعثم کوفی، ۲۲۹/۶-۲۴۵؛ ابوحنیفه دینوری، ۲۸۹، ۳۹۳؛ طبری، ۵۷۰/۵، ۹/۶، ۹۸-۹۶؛ مسکویه، ۲۰۲/۲؛ ذهبی، ۵۸/۵) که به همراه مردان طایفه خود در جنبش شرکت داشتند. اکثر این افراد از قبایل جنوبی اصیل و از شیعیان مخلص امام علی علیه السلام بودند. بنابراین اصلی‌ترین قبایل جنوبی حاضر در جنبش، بجیله، نخع، ازد، حنیفه، همدان، طوایف شبام، بنی شاکر، بنی نهد و عرنیه بوده‌اند (دیکسون، ۷۴).

عنصر تأثیرگذار دیگر، موالی ایرانی بودند. این قشر براساس نظریه محرومیت نسبی اسملسر، اثرگذاری فوق‌العاده در طول جنبش داشته‌اند. او معتقد است جنبش‌های اجتماعی بیانگر تجلی احساس محرومیت بخشی از جامعه و نابرابری اجتماعی است (دلپورتا و دیانی، ۱۷-۲۱؛ کرامپتون، ۳۲). از این رو موالی به عنوان نیروهای اثرگذار و پرتعداد در نقش نیروی نظامی در ساختار جنبش که به دنبال به دست آوردن منافع خویش بودند؛ به عنوان یک هویت واحد اجتماعی در برابر اشراف عرب ایستادند. موالی به دلیل رنگ چهره با لقب «حمراء» معروفند (ابوحنیفه دینوری، ۲۹۳).

بی شک ایرانیان به استثنای تعداد اندکی از سواران و دهقانان که به واسطه همراهی با فاتحان، از برخی امتیازات بهره‌مند بودند؛ اکثریت، در سایه گرایش‌های برتری‌طلبانه

اعراب به ویژه در زمان خلیفه سوم، به تدریج به ستوه و به دنبال رفتار معتدل و برابری جویانه امام علی علیه السلام امید یافته بودند؛ اما با حکومت معاویه و پسرش یزید دوباره دچار آسیب شده و از حقوق اجتماعی، سیاسی و مالی مساوی با اعراب محروم بودند. از این رو مختار با شناخت کافی از اوضاع و دقت نظر در وضعیت روانی و اجتماعی جامعه کوفه به ویژه موالی به آنها متمایل شد و با طرح حقوق مساوی و برابر در تمام ابعاد، از آنان به عنوان یک نیروی عاصی و ناراضی از اعراب و به ویژه مخالف با اشرافیت قبیله‌ای عرب بهره برد (بهرامی، ۶۰ و ۶۱).

بنابراین با دعوت مختار ابتدا تعداد سه هزار نفر از موالی با او همراه شدند (ابن جوزی، ۵۹/۶)؛ اما پس از تصرف کوفه و قدرت‌گیری مختار، تعداد بیست هزار نفر از آنان با ابراهیم برای جنگ خازر راهی شدند (ابن اعثم کوفی، ۲۷۷/۶؛ ابوحنیفه دینوری، ۲۸۹ و ۲۹۳).

عنصر شاخص دیگر که برای حفظ موقعیت و منافع خود به جنبش پیوستند، اشراف کوفه بودند که با حضور آشکار و پنهان خود در قتل امام حسین علیه السلام و تأیید کار ابن زیاد و یزید بن معاویه ایفای نقش کردند. این گروه در ابتدای جنبش مختار گرچه علم مخالفت برداشتند، ولی با قدرت‌گیری سیاسی مختار در عراقین به خاطر مبارزه با حکومت شام به حکومت مختار پیوستند و مختار نیز آنان را گرامی داشت (بلاذری، ۳۹۵/۶ و ۴۴۷؛ طبری، ۳۳/۶). با آشکار شدن هدف جنبش برای کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام که مورد توجه شیعیان و موالی بود و بها دادن مختار به موالی، اشراف با در خطر دیدن منافع خود، به مصعب بن زبیر در بصره پیوستند (ابن جوزی، ۵۷/۶).

بنابراین می‌توان گفت از میان سه گروه شیعیان، موالی و اشراف، موالی شاخص‌ترین گروه جنبش مختار بودند که برای احقاق حقوق سیاسی، جایگاه اجتماعی و وضعیت اقتصادی مطلوب بدین جنبش پیوستند و تا آخر نیز همراه جنبش بودند؛ زیرا برابری میان عرب و عجم خواسته اصلی آنان بود و در ادامه این شیعیان بودند که برای خونخواهی به جنبش پیوستند و اشراف با دیدن اوضاع آشفته کوفه، فرار کرده و به یاران مصعب در بصره پیوستند تا جنبش مختار را دفع کرده و دوباره به موقعیت سابق خویش بازگردند.

نتیجه

پیوند اشراف کوفه به مصعب و بی‌اعتمادی ایرانیان به سرانجام مختار و اختلاف سپاهیان عرب و موالی ایرانی، در نهادی نشدن جنبش مختار موثر بوده و فرآیند جنبش را با چالش روبرو کرد. همچنین مختار در جایگاه رهبر جنبش دارای هیچ اندیشه و دانشی نبوده و تنها به عنوان یک نیروی نظامی و اجتماعی عمل کرده‌است. همچنین تلاش مختار در رواج برخی بدعت‌ها مانند مسئله کرسی منسوب به امام علی علیه السلام و ادعاهای مختار در آگاهی از پیروزی در نبردها، سبب شد که برخی کنش‌گران مانند ابراهیم را از دست بدهد. مخالفت ابن حنفیه با نمایندگی مختار و پشتیبانی نکردن از او، به‌ویژه نبود همراهی امام سجاد علیه السلام با مختار، و همچنین هماهنگ نشدن گروه‌های سه‌گانه شیعیان، موالی و اشراف با مختار در شکست و نهادینه نشدن جنبش مختار نقش داشته‌است. مهمترین رکن شکست جنبش به جایگاه مختار و باورهای وام‌گیرانه او و نبود هماهنگی برنامه‌ها و رفتارهای او با این باورها ارتباط دارد.

منابع

- آيينه وند، صادق، قيام‌های شيعه در تاريخ اسلام، تهران، نشر مرکز فرهنگي رجاء، ۱۳۶۷ش.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ش.
- ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمان بن علي، المنتظم في تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵.
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمه (ع)، تحقيق محمد حسين حسيني، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۹.
- ابن داود حلي، حسن بن داود، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰.
- ابن طيفور، احمد بن ابوطاهر، بلاغات النساء، قم، دارالشریف الرضي، بی تا.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفه الأصحاب، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۴.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علي بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
- ابن مطهر حلي، حسن بن يوسف، رجال، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، نجف، دارالذخائر، ج ۲، ۱۴۱۱.
- ابن نما حلي، جعفر بن محمد، ذوب النصار في شرح الثار، قم، مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسين، بی تا.
- ابو حنيفه دينوري، احمد بن داود، اخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات

- الرضی، ۱۳۶۸ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمه فی معرفه الأئمه*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
- اسفراینی، ابوالمظفر، *التبصیر فی الدین*، شرح و تفضیل محمود محمدالخضیری، قاهره، المكتبه الأزهریه للتراث، ۱۴۱۹.
- افتخارزاده، محمود، *نهضت مختار ثقفی (پژوهشی، انتقادی، کلامی، سیاسی و تاریخی)*، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- امیری، حمیده، «بررسی تطبیقی شخصیت مختار در منابع تاریخی (تا قرن چهارم هجری) و مختارنامه ها»، به راهنمایی علی محمد ولوی و مشاوره مهدی فرهانی منفرد، تهران، دانشگاه الزهرا(س)، ۱۳۸۸ش.
- اسکاچ پل، تدا، *دولت‌های و انقلابهای اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۶ش.
- امین، سیدمحسن، *أصدق الاخبار فی قصه الاخذ بالثار*، صیدا، مکتبه بصیرتی، ۱۳۳۱ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- بهرامی، روح الله، *کیسانیه: جریان‌های فکری و تکاپوهای سیاسی*، تهران، نشر پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ش.
- پوراحمدی، حسین و بابایی سیاب، علی، «ایرانیان و نقش کوفه در تشیع آنها»، فصلنامه شیعه شناسی، ش ۳۹، (پاییز ۱۳۹۱ش).
- تقوی، سیدابوالفضل، *تاریخچه زندگانی امام حسین(ع) و انتقام مختار*، تهران، نشر مؤلف، ۱۳۸۰ش.
- جعفری، سیدحسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱۱، ۱۳۸۲ش.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۰ش.
- خربوطلی، علی حسنی، *المختار الثقفی مرآه العصر الأموی*، مصر، دارالثقافه و الإرشاد القومي، ۱۹۶۲م.

- خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹.
- دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۳ش.
- دیکسون، عبدالأمیر، بررسی سیاسی خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران، نشر طهوری، ۱۳۸۱ش.
- دورماگن، ژان و ایو موشار، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۹ش.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳.
- رضوی اردکانی، سیدابوفاضل، قیام مختار، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- رهبری، مهدی، جنبش‌های اجتماعی، تهران، نشر کویر، ۱۳۹۳ش.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه خالقداد عباسی، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۱ش.
- شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، نشر علمی و فرهنگی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳ش.
- ضیائی فرد، محمود، «بررسی نهضت مختار»، به راهنمایی اللهیار خلعتبری و مشاوره عزیزالله بیات، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الأملی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۱.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان، نشر کتابخانه امام امیرالمومنین علی(ع)، ۱۴۰۶.
- قرشی، باقر شریف، شرح کامل زندگانی امام حسین(ع)، ترجمه سیدمحمد صالحی و غلامرضا حمصیان کاشانی، تهران، نشر معیار اندیشه، ۱۳۹۴ش.
- کرامپتون، رزماری، طبقه و قشریندی اجتماعی، ترجمه هوشنگ نائی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۶ش.

- کشی، محمد بن عمر، *إختیار معرفه الرجال (رجال کشی)*، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹.
- کوئن، بروس، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، ۱۳۸۷ش.
- کوئن، بروس، *درآمدی بر جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۳ش.
- مادلونگ، ویلفرد، «کیسانیه»، ترجمه علی اکبر عباسی، فصلنامه تاریخ پژوهان، ش ۱۱، (پاییز ۱۳۸۶ش).
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مرزبانی، ابو عبید محمد بن عمران، *معجم الشعراء*، تحقیق فاروق اسلیم، بیروت، دارصادر، ۱۴۲۵.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم، نشر انصاریان، ۱۴۲۶.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۹ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- میرشکاک، یوسف علی، *قیام مختار*، تهران، نشر روزنامه همشهری، ۱۳۸۶ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعہ*، تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ش.
- نیک گهر، عبدالحسین، *مبانی جامعه شناسی*، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۶۹ش.
- ولهاوزن، یولیوس، *تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)*، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.

- يعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

- Gettyz, W.E & Dawson, Carl, Introduction to Sociology, New York: Ronald Pres, 1951.
- Hiller, Harry H, A Reconceptualization of the Dynamics of Social Movement Development, vol 18, New York: University of Calgary, 1975.
- Lewis, bernard, The Origins of Islamic, London: Cambridge, 1940.
- Smelser, Neil J, Theory of Collective Behavior, New York: University of California Libraries, 1965.
- Toch, H., The Social Psychology of Social Movements, London, methuem, 1966.

